

منابع علم امام از نگاه متکلمان قم و بغداد

* محمدحسن نادم

** سید ابراهیم افتخاری

چکیده

از جمله موضوعات اعتقادی که همه فرق و مذاهب کلامی را به گونه‌ای، به خود مشغول کرده، امامت است. امامت در نظام اعتقادی شیعه، جایگاه ویژه‌ای دارد. در این مذهب، بدون توجه به امامت نمی‌توان به تبیین دیگر آموزه‌های اعتقادی پرداخت. یکی از ویژگی‌هایی که امامت شیعه را از امامت دیگر مذاهب ممتاز می‌کند، علم خاص امام است. علم امام از آغاز پیدایی موضوع امامت، از دغدغه‌های امامیه بوده است و چنانچه درباره علم امام، اختلافی بین عالمان امامی بوده، به کم و کیف آن مربوط می‌شود. این جستار در پی تحلیل و بررسی منابع مرتبط با کیفیت علم امام، از نگاه عالمان مدارس قم و بغداد است که با دو رویکرد متفاوت، موضوعات اعتقادی را بررسی کرده‌اند. در جمع‌بندی نهایی روشن می‌شود که پیروان این دو مدرسه کلامی، در این زمینه اختلافی ندارند.

کلیدواژه‌ها: علم امام، متکلمان کوفه، محدثان قم، متکلمان بغداد، متکلمین، محدثین.

* مدیر گروه شیعه‌شناسی و استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول)

Email: nadem185@yahoo.com

** دانشجوی شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۶]

مقدمه

از موضوعات مهم کلامی شیعه که از مقومات امامت شمرده می‌شده و از دیرباز، در کانون توجه عالمان امامیه بوده، علم امام است. از دیدی تاریخی، مهم‌ترین مقطع از دوران حضور ائمه(ع)، دوره شکل‌گیری مدرسه کلامی کوفه (اواخر قرن اول)، خاستگاه کلام و نخستین متکلمین امامیه، بود. جریان‌های کلامی شیعه، با رویکردهای متفاوت و تکیه بر احادیث اهل بیت(ع)، به تبیین، تدوین و اشاعه باورهای شیعی و دفاع از آنها می‌پرداختند. آموزه‌های اعتقادی، در این مدرسه، به تثبیت نهایی می‌رسید. برخورداری امام از علم خاص، از جمله این آموزه‌ها بود.

با افول و از رونق افتادن مدرسه کلامی کوفه، دو مدرسه بزرگ و تأثیرگذار قم و بغداد شکل گرفت که نمایندگان دو جریان شاخص کلامی کوفه شد. بغداد با موقعیت ویژه‌اش، میراث‌دار خط فکری حدیثی-کلامی کوفه و قم با توجه به حضور محدثان و ارتباط محکم با کوفه، میراث‌دار خط فکری حدیثی-فقهی کوفه شد.

روش و رویکرد این دو جریان در پرداختن به موضوعات اعتقادی متفاوت بود. نگاه متکلمان بغداد بیشتر بر استدلال‌های عقلی معطوف بود؛ البته آنها به روایات هم توجه می‌کردند. آنان در مقام بحث، دو ساحت جداگانه برای عقل و نقل قائل می‌شدند و در برخی از موضوعاتی که نقل مطمئنی وجود داشت، جانب نقل را می‌گرفتند و از برداشت عقلی خود صرف نظر می‌کردند. اما روش محدثان قم برپایه استناد به احادیث بود و کمتر به مباحث عقلی رو می‌آوردند. در آثار این گروه، احادیث با چینش خاصی ارائه شده است که همانند آثار متکلمان، پیام کلامی دارد؛ از این رو، آثار محدثان قمی را می‌توان از دسته کتاب‌های کلامی دانست و به تبع آن، ایشان را در گروه متکلمان قرار داد.

منابع علم امام از مقوله‌های بحث‌برانگیز مربوط به علم امام است که عالمان امامیه درباره آن چندان هم‌داستان نبوده‌اند. فراوانی روایات گوناگون مربوط به این مبحث، برخی را برآن داشته تا با عنایت به گوناگونی احادیث، اصحاب و راویان آنها، هر دسته از روایات را متفاوت با دیگری نشان دهند؛ از این رو بنا داریم نگاه متکلمان این دو مدرسه را در این زمینه بازنماییم تا روشن شود آیا عالمان این دو مدرسه در این باره اختلاف داشتند یا نه؟

به نظر می‌آید با توجه به فراوانی روایات دربارهٔ هریک از منابع و نیز، عنایت ویژهٔ راویان و اصحاب در نقل نمی‌توان هیچ‌کدام از راویان و اصحاب را نافی گروه دیگر و نسل‌های بعدی عالمان امامیه را در مقابل هم دانست. این جستار آرای متکلمان مدارس قم و بغداد را پی می‌گیرد تا با بازنمایی منابع علم امام از دریچهٔ نگاه دو طیف متفاوت از عالمان تأثیرگذار در کلام امامی، تقابل نداشتن نظر آنها را در این باره نشان دهد.

ملاک دستیابی به آراء متکلمان و محدثان

برای دریافت رأی متکلمانی که در موضوعات کلامی نظریه‌پردازی کرده‌اند، سختی چندانی در کار نیست؛ اما دریافت دیدگاه محدثان که به ذکر احادیث بسنده کرده‌اند، تا اندازه‌ای دشوار است؛ از این رو، از رهگذر شیوهٔ دریافت آراء متکلمین عصر حضور ائمه (ع) که روش آنها با روش محدثان مشابهت بیشتری دارد، بحث را پی می‌گیریم. یکی از ملاک‌های دستیابی به آراء اصحاب، نوع عملکرد آنهاست که در روایات انعکاس دارد. آنان برای بررسی درستی یا نادرستی اعتقادات یا اظهار نظرها دربارهٔ اعتقادی خاص، باور خود را بر امام عرضه می‌کردند (جعفریان، ۱۳۸۴: ۵۱۷-۵۱۸؛ کلینی، ۱۳۶۲: ۷۹/۱ و ۲۶۷-۲۶۸) یا آن را با احادیث پذیرفتهٔ خود می‌سنجیدند و بنابراین، در تألیف و تدوین، به نقل احادیثی بسنده می‌کردند که آنها را پذیرفته بودند؛ یعنی نقل هر حدیث به معنای باور به مضمون آن بود. همین روند در مدرسهٔ قم دنبال شد؛ البته با این تفاوت که چینش احادیث، در آثار قمی‌ها، هدفمند و حساب‌شده است و این کار را برای محقق آسان‌تر می‌کند. پس با این فرض این جستار را پی می‌گیریم که می‌توان منقولات آنها را مطابق با دیدگاه کلامی‌شان و آنها را متکلم بدانیم.

محورهای اساسی بحث

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان اظهار نظر متکلمان و روایات مربوط به منابع علم امام را در دو عنوان کلی جای داد: تحدیث و الهام، و وراثت و دریافت از رسول خدا (ص). چنانچه منشأ علم امام تحدیث و الهام باشد، به این معناست که علم از

جانب خداوند، به شیوه‌های گوناگون، به امام اعطا می‌شود. اگر منشأ علم امام وراثت باشد، یعنی علم از جانب پیامبر(ص)، از روش‌های گوناگون، به امامان، یکی پس از دیگری انتقال می‌یابد. طبق روایات، چنان که القای علم از جانب خداوند، به شیوه‌های گوناگون محقق می‌شود، انتقال علم از جانب پیامبر(ص) هم، به گونه‌ی عادی و غیر عادی، شفاهی و مکتوب تحقق پیدا می‌کند.

با توجه به دو عنوان کلی بیان‌شده و روایات گسترده و گوناگون درباره‌ی منابع علم امام و نیز، اظهار نظرهای کلامی و حدیثی قم و بغداد می‌توان در خصوص مطالب مربوط به منابع علم امام، در سه محور اساسی بحث کرد:

الف. منابعی که دستیابی به آنها، از راه‌های عادی ممکن نیست و امام از آنها بهره‌مند است، مانند الهام، تحدیث، عروج به آسمان، ارائه‌ی اخبار آسمان‌ها، عرضه‌ی اعمال بندگان، نزول فرشتگان، شنیدن صدای آنها و خواب‌های صادق؛

ب. منابعی که دسترسی به آنها، از راه‌های عادی و غیر عادی ممکن است، مانند وراثت علم از پیامبران(ص) و امامان پیشین(ع)؛

ج. منابعی که راه دستیابی به آنها عادی است، مانند جفر، جامعه، صحیفه‌ی امیرالمؤمنین(ع)، صحیفه‌ی فاطمیه(ع)، کتاب‌های پیامبران پیشین(ص) (صحف ابراهیم(ع) و الواح موسی(ع) و...) که نزد امامان وجود داشته است؛ البته می‌توان این قسم را ضمیمه‌ی محور دوم و موارد را ذیل دو عنوان کلی دسته‌بندی کرد.

۱. منابع علم امام از نگاه محدثان قم

به دلیل فراوانی محدثین قم، فقط به آراء سه چهره‌ی سرشناس، به ترتیب تاریخ می‌پردازیم که دیدگاهشان می‌تواند نماینده‌ی رأی دیگر محدثان قمی باشد: ابو جعفر محمد بن حسن بن فروخ، معروف به صفار قمی (م ۲۹۰ق)، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی، معروف به شیخ کلینی (۲۵۸-۳۲۸ق) و ابو جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (۳۱۱-۳۸۱ق). این محدثان در تبیین منابع علم امام، روایات فراوانی را ذکر کرده‌اند. با توجه به محدودیت این جستار، عناوینی برگرفته از روایات انتخاب شده و ذیل هر کدام، احادیثی حاکی از نظر هر یک از این سه محدث آمده است.

۱-۱. الهام و تحدیث

«الهام» و «تحدیث»، از نظر لغوی، به یک معنا به کار رفته است. ابن‌منظور (۱۹۸۸): «۳۵۰/۱»، «محدّث» را «مُلهم» ترجمه کرده و در توضیح معنای آن می‌گوید: «ملهم کسی است که چیزی در قلبش القا می‌شود. پس به خاطر قوه حدس قوی و فراستی که دارد، به او خبر داده می‌شود و این روشی است که خداوند آن را به بندگان برگزیده‌اش داده است. چیزی به آنها الهام می‌شود؛ سپس آن را می‌گویند». طریحی (۱۳۷۸: ۲/۲۴۵) «مُحدِّثون» را کسانی می‌داند که فرشتگان با آنها سخن می‌گویند.

در روایاتی که محدثان قم آورده‌اند، افزون بر بیان الهامی بودن علم امام، به این نکته عنایت ویژه‌ای شده که پیامبر اکرم(ص) خاتم پیامبران(ص) بوده و پس از ایشان وحی منقطع شده است. آنها فرق میان وحی و الهام را با نقل روایاتی از معصومان(ع) نشان داده‌اند. در برخی از روایاتی که صفار نقل کرده، به این تفاوت اشاره شده است. صفار (۱۴۰۴: ۲۳۵) درباره نحوه القای علم به امام، روایتی از امام صادق(ع) نقل کرده که در آن آمده است: «برخی از ما علم در گوش‌شان قرار می‌گیرد. برخی از ما در خواب می‌بینند. برخی از ما صدایی می‌شنویم و برای بعضی از ما، فرشته‌ای بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل می‌آید و برخی از امامان، فرشته‌ها را با چشم می‌بینند».

وی روایت دیگری از امام صادق(ع) نقل می‌کند که می‌گوید در شب قدر، فرشتگان همه پیشامدهای سال آینده را مانند خیر و شر و مرگ و زندگی و بارندگی که مقدر شده، بر آنها نازل می‌کنند (همان: ۲۲۰). امام صادق(ع) همچنین، پنهان داشتن اخبار هر صبح و شام آسمان از ولی واجب‌الاطاعة خود را دور از کرم و رأفت خدا می‌داند (همان: ۱۲۴). پس از نگاه صفار قمی، بخشی از علم امام، با الهام به دست می‌آید؛ از این رو، وی روایتی از امام باقر(ع) نقل می‌کند که می‌گوید: «علی(ع) به کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) عمل می‌کرد. هنگامی که با مسئله جدیدی روبه‌رو می‌شد که نه در کتاب خدا بود و نه در سنت پیامبر(ص)، خداوند به او الهام می‌کرد» (همان: ۲۳۵).

کلینی (۱۳۶۲: ۱/۲۵۸ و ۲۷۱) نیز، در کافی، روایات متعددی دال بر الهام شدن به امام و سخن گفتن فرشتگان با ایشان نقل کرده است. برخی از روایات هم، به چگونگی

دریافت الهامی پرداخته که به صورت القای به دل یا تأثیر در گوش است (همان: ۱۷۶/۱ و ۲۶۴). برخی دیگر از چگونگی سخن گفتن فرشته با امام می گوید؛ مانند روایتی که کلینی از امام باقر(ع) نقل کرده و طبق آن، اهل بیت(ع) در شب رحلت پیامبر اکرم(ص) که شب سختی بود، صدایی شنیدند؛ اما صاحب آن را با چشم ندیدند. او به آنها سلام کرد و آنها را در این مصیبت تسلی داد و طبق پاسخ امام به راوی، صاحب آن صدا از سوی خداوند متعال برای تسلیت آمده بود (همان: ۴۴۵/۱-۴۴۶).

صدوق (۱۳۶۲: ۵۲۸/۲) هم داستان با صفار و کلینی، از محمد بن مهران نقل می کند که از امام جعفر صادق(ع) شنید: «ما دوازده محدّثیم». وی همچنین حدیثی از امام رضا(ع) نقل می کند که در آن، یکی از علایم امام «محدّث بودن» معرفی شده است (همو، ۱۳۷۸: ۱؛ ۵۶۷؛ ۱۳۷۷: ۱۰۲؛ ۱۳۶۷: ۴/۱۸۴).

بنابراین، از دید محدثین قم، الهام و تحدیث از منابع مسلم علم امام است. روایات فراوان دیگری نیز، تحت عنوان های دیگر، در مجمع های حدیثی گرد آمده که از مصادیق و تمائیل علم الهامی امام می گوید و نمونه هایی از آنها در ادامه می آید.

۱-۱-۱. ستونی از نور

شماری از روایات آمده در آثار محدثین قم، درباره ستونی از نور است که امام به وسیله آن علم پیدا می کند. صفار (۱۴۰۴: ۴۳۵) در این باره، روایتی از جمیل بن دراج نقل می کند که به گفته آنها، هنگامی که امام به امامت برسد، در هر شهری، برای او مناری از نور بلند می شود که امام در آن، به اعمال بندگان می نگرد. امام صادق(ع)، در روایتی، ماهیت این ستون نور را بیان کرده است: «خداوند ستونی از نور دارد که آن را از همه مخلوقاتش پوشانده است. یک طرف این ستون، نزد خدا و طرف دیگر آن، در گوش امام است. پس هرگاه خداوند چیزی اراده کند، آن را در گوش امام وحی می کند» (همان: ۴۳۵).

کلینی در این باره روایتی نیآورده است؛ اما صدوق (۱۳۷۸: ۲۱۴/۱) صفار را همراهی و روایتی نقل کرده که در پایان آن آمده است: «این نور مداومت ندارد. گاهی بسط پیدا می کند و گسترده می شود. امام در این حال، مسائلی را که نیاز دارد، از آن آگاه می شود و گاهی از او گرفته می شود و در نتیجه، آنچه را لازم نیست، نمی داند».

از آنچه گذشت، به دست می‌آید که این ستون نور، به طور مستقل، منبع علم نیست؛ بلکه تمثیلی برای منبع الهامی علم امام است که هرگاه خداوند بخواهد، با آن، امام را آگاه می‌کند.

۲-۱-۱. افزایش علم امام در شب‌های جمعه

در برخی از روایات محدثان قم، عروج روح امام به آسمان، در شب‌های جمعه، از مصادیق منابع علم امام شمرده می‌شود. این عروج و افزایش علم امام به سبب آن، به اندازه‌ای مهم است که امامان به اصحابشان فرموده‌اند اگر این افزایش نباشد، علم امام پایان می‌یابد.

طبق روایاتی که صفار نقل می‌کند، در هر شب جمعه، فرشتگان، اوصیا و پیامبران ازدنیارفته و نیز ارواح اوصیا و امام حاضر در میان مردم (امام هر زمان)، به آسمان عروج، هفت بار دور عرش الهی طواف و خداوند را تسبیح و تقدیس می‌کنند. آنها در کنار هر رکن عرش، دو رکعت نماز می‌خوانند و برمی‌گردند. آن‌گاه پیامبران (ص) و اوصیا و روح وصی زنده، شادی بسیاری احساس می‌کنند و به امام زنده و امامان دیگر (ع) الهامی می‌شود که علمشان را افزایش می‌دهد (صفار، ۱۴۰۴: ۱۳۰). امام صادق (ع) در تعلیل این نکته می‌فرماید: «اگر چنین نباشد، علم ما تمام می‌شود» (همان).

کلینی (۱۳۶۲: ۲۵۳/۱) هم، روایاتی با همین مضامین نقل می‌کند؛ اما صدوق در این باره روایتی نیآورده است. پس روایات عروج نیز، از نظر محدثین، مؤید دیگری بر الهامی بودن علم امام است.

۳-۱-۱. عرضه شدن اعمال انسان‌ها به امام

دسته دیگر از روایاتی که محدثین قم نقل کرده‌اند، حاکی از آن است که خداوند با عرضه کردن اعمال انسان‌ها به امام، علم ایشان را درباره اعمال و رفتار انسان‌ها افزایش می‌دهد؛ بنابراین می‌توان یکی دیگر از مصادیق منابع علم امام را عرضه شدن اعمال بر او دانست که البته این اطلاعات از زمره دیگر علوم الهامی است که فرشتگان امام را از آنها آگاه می‌کنند.

صفار (۱۴۰۴: ۲۳۵) یک باب از *بصائر الدرجات* را به روایات نشان‌دهنده آگاه بودن امامان از درون افراد اختصاص داده است. او همچنین روایاتی نقل کرده که بیان می‌کند امامان از افعال شیعیانشان باخبر بوده، از اسرار و کارهای پنهانی آنها، به خودشان خبر می‌داده‌اند (همان: ۲۴۲-۲۴۵)؛ برای نمونه صفار روایتی نقل می‌کند که در آن، امام صادق (ع) به شیعه‌ای را که به محضرشان وارد شده بود، به دلیل درشت‌گویی به مادرش نصیحت کردند (همان).

کلینی (۱۳۶۲: ۲۱۹/۱) در روایتی از امام رضا (ع)، ذیل آیه ۱۰۵ سوره توبه، علی (ع) را آگاه از احوال شیعیان در همه حال معرفی می‌کند. در روایات مربوط به ستون نور نیز، به این نکته تصریح شده که یکی از مواردی که امام در آن ستون می‌بیند، اعمال انسان‌هاست (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۱۴/۱). پس به اتفاق آراء محدثان قم، این شیوه اطلاع‌رسانی هم، یکی دیگر از منابع کسب علم الهامی است که خداوند در اختیار امام قرار می‌دهد.

۲-۱. دریافت علم از پیامبر (ص) و امامان پیشین (ع) (وراثت)

دسته‌ای دیگر از روایات ذکر شده در آثار محدثان قم، دال بر این است که علم پیامبران (ص)، با وراثت، به پیامبران (ص) بعدی رسیده و علم همه آنها، به صورت کامل، به پیامبر اکرم (ص) منتقل شده است. پس از ایشان نیز، امام علی (ع) و امامان بعدی (ع)، یکی پس از دیگری، میراث‌دار علوم پیامبر (ص) بوده‌اند؛ چه علومی که ایشان از پیامبران پیشین (ص) و چه آنهایی که به طور مستقیم، از جانب خداوند دریافت کرده بودند. برخی از این روایات ذکر می‌کند که چگونه پیامبر اکرم (ص) این علوم را به امام علی (ع) آموزش می‌داد.

صفار (۱۴۰۴: ۴۸) در روایتی، از قول پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که خداوند فهم و علم ایشان را به امامان عطا کرده است. در روایتی، امیرالمؤمنین (ع) پرسش و پاسخ، خواندن و نوشتن، یاد دادن تأویل و تفسیر آیات و دعای پیامبر (ص) را راه‌های فراگیری علم خود از پیامبر (ص) معرفی کرده است (همان: ۱۹۸). کلینی (۱۳۶۲: ۲۶۳/۱) هم، در روایتی از امام باقر (ع) نقل می‌کند: «به خدا قسم که پیامبر (ص) از تعلیمات الهی چیزی نیاموخت، مگر آنکه آن را به علی (ع) تعلیم داد. سپس این علوم به ما رسیده است».

در روایت دیگری، ابوحمزه ثمالی از امام باقر(ع) نقل می‌کند: «هنگامی که دوران نبوت پیامبر اکرم(ص) به پایان رسید، روزگارش به سر آمد، خداوند به او چنین وحی کرد: "ای محمد! پیامبری خود را به انجام رساندی و روزگارت به پایان رسیده است. پس آن علمی که نزد توست و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم پیامبری را در اهل بیت خودت، نزد علی بن ابی طالب قرار بده که من علم و ایمان و اسم اکبر و میراث علم و آثار علم پیامبری را از نسل تو قطع نکرده‌ام؛ همچنان که از خاندان سایر انبیای گذشته قطع نکردم"» (همان: ۲۹۳).

کلینی روایتی نقل کرده که طبق آن، پیامبر(ص) هزارهزار باب علم را به امام علی(ع) آموزش داده بود. او این نوع آموزش را از منابع علم گسترده امام علی(ع) و دیگر امامان دانسته است (همان: ۲۲۲ و ۲۳۸). وی درباره انتقال علم از امامی به امام دیگر، هم روایاتی آورده است (همان: ۲۹۸).

شیخ صدوق (۱۳۷۲: ۱۲۲/۲؛ ۱۳۹۵: ۲۱۸/۱؛ ۱۳۷۷: ۱۵) روایات بسیاری را نقل می‌کند که در آنها، امام علی(ع) وارث علم اولین و نبیین(ص) نامیده و در روایاتی دیگر، امام صادق(ع) وارث علم وصیین خوانده شده است.

به مضمون چند نمونه از روایات صدوق درباره علم موروثی امامان اشاره می‌کنیم: تمام علم امام از سوی خدا و رسول اوست (همو، ۱۳۹۵: ۶۶۱/۲)؛ علم هرکدام از امامان از امام پیش از او گرفته شده تا اینکه این سلسله به پیامبر اکرم(ص) می‌رسد (همو، ۱۳۹۸: ۳۰۹)؛ پیامبر(ص) شهر علم و علی(ع) به منزله درب آن است (همو، ۱۳۸۰: ۱۵). تأکید صدوق بر میراثی بودن علم باعث شده برخی بپندارند که او به الهامی بودن علم امام باور ندارد؛ درحالی‌که وی در *کمال الدین و تمام النعمه* می‌گوید: «فَعَلِمُ الْأَمَامُ كَلِمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)» (همو، ۱۳۶۳: ۵۷۴/۲).

بنابر روایات پیش گفته، توارث که مورد تأکید محدثین قم بوده، افزون بر الهام، از سرچشمه‌های علم امام بوده است. الواح و کتب خاص و برخی از علوم غیبی مواردی بود که به ارث می‌رسید و در ادامه، به آنها می‌پردازیم.

۱-۲-۱. الواح و کتب خاص

در بسیاری از روایات آمده در آثار محدثین قم، امامان علم خود را به کتاب‌ها و الواح خاصی مستند کرده‌اند که از انبیا و اوصیای گذشته (ص) به آنها رسیده بود. صفار (۱۴۰۴: ۱۳۵) از امام صادق (ع) نقل کرده است: «داوود (ع) وارث انبیا و سلیمان (ع) وارث داوود و محمد (ص) وارث سلیمان (ع) و دیگر پیامبران بود. ما هم از محمد (ص) ارث برده‌ایم و به درستی که صحف ابراهیم (ع) و الواح موسی (ع) نزد ماست».

وی از کتاب‌های دیگری هم ضمن روایات نام می‌برد که می‌تواند از منابع علوم میراثی باشد؛ مانند صحیفه امیرالمؤمنین (ع) که به طول ۷۰ ذراع (حدود ۳۵ متر)، انشای پیامبر (ص) و املائی علی (ع) و دربرگیرنده همه حلال‌ها و حرام‌هاست (همان: ۱۴۲) و کتاب جامعه که در وصف آن گفته شده همه مایحتاج انسان، حتی جزای یک خراش در آن وجود دارد (همان: ۱۴۲-۱۴۳) و کتاب جفر که در آن، درباره ویژگی‌ها و شیوه انتقال محتویات آن به پیامبر (ص) و سپس به امامان، به تفصیل سخن رانده است (همان: ۱۴۰). در روایات دیگری هم، از دو کتاب جفر سفید و جفر سرخ یاد شده و در توضیح آنها آمده است که جفر سفید دربردارنده زبور داوود (ع)، تورات موسی (ع)، انجیل عیسی (ع)، صحف ابراهیم (ع) و حلال و حرام و مصحف فاطمه (س) است. مصحف فاطمه (س) غیر از جفر و جامعه دانسته شده و در وصف آن آمده است: «از قرآن چیزی در آن نیست؛ بلکه در آن مسائلی است که ما را از مردم بی‌نیاز کرده و مردم را نیازمند به ما. در آن، حتی ریزترین مسائل شرعی، مانند جزای یک خراش کوچک، یک شلاق، نصف شلاق، ثلث شلاق بیان شده است» (همان: ۱۵۰-۱۵۴).

کلینی (۱۳۶۲: ۱/۲۳۱-۲۳۸ و ۲۴۰)، مانند صفار، در باب استفاده امام از کتاب‌های انبیای گذشته (ص) و کتاب‌های خاص امامان، مانند جفر و جامعه و صحیفه فاطمه (س) و نیز درباره ویژگی‌های آنها روایاتی نقل کرده است.

شیخ صدوق (۱۳۹۵: ۲/۳۵۳؛ ۱۳۷۲: ۱/۲۱۳) هم، درباره این کتاب‌ها با صفار و کلینی هم‌داستان است؛ برای نمونه وی از ابوبصیر نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: «در دسته شمشیر رسول خدا (ص) کتاب کوچکی بود. از آن حضرت پرسیدم در آن کتاب چه بود. فرمود همان حرف‌هایی که از هر حرف آن، هزار حرف برون می‌آید». به گفته ابوبصیر امام در ادامه فرمود: «تا به امروز، به جز دو حرف از آن حرف‌ها، به

دیگران آموخته نشده است» (همو، ۱۳۶۲: ۶۴۹). حاصل اینکه از نظر محدثین قم، همه این کتاب‌ها و صحیفه‌ها زیرمجموعه علوم میراثی و از مصادیق منابع علم میراثی امام است.

۲-۲-۱. علم غیب امام

بنابر روایاتی که به محتوای آنها اشاره شد، اطلاعات غیبی امام یا از راه الهام یا از راه توارث است. محدثان قم، تحت عناوین گوناگون، روایات قابل توجهی درباره علم غیب نقل کرده‌اند که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم.

۱-۲-۲-۱. آگاهی امام به باطن افراد و بیان پاسخ آنها پیش از پرسش

چنان که گذشت، صفار (۱۴۰۴: ۲۳۵) بابی مستقل از *بصائر الدرجات* را به این موضوع اختصاص داده و درباره آگاهی امامان از افعال شیعیان و بیان اسرار و کارهای پنهانی آنها به خودشان نیز روایاتی ذکر کرده است (همان: ۲۴۲-۲۴۵). کلینی (۱۳۶۲: ۲۱۹/۱ و ۳۹۷) هم، در تأیید این موارد، روایات مشابهی آورده است. صدوق (۱۳۷۸: ۲۲۸/۲-۲۲۹؛ ۲۳۹۵: ۲۳۵) نیز، روایاتی حاکی از این مطلب نقل کرده که ائمه (ع) پیش از اینکه شخصی از آنها پرسشی کند، به او پاسخ می‌دادند.

۲-۲-۲-۲. آگاهی ائمه (ع) از هنگام شهادت خود و دیگران

طبق نقل صفار (۱۴۰۴: ۸۸-۸۹)، امام علی (ع) قاتل خود را به اصحابش نشان داد. کلینی (۱۳۶۲: ۲۵۹/۱) هم، در کافی، بابی به آگاهی ائمه (ع) از هنگام مرگ خود اختصاص داده و روایات بسیاری حاکی از خیر دادن برخی از ائمه (ع)، مانند امام موسی بن جعفر (ص)، از شهادت خود آورده است؛ برای نمونه وی از ابوبصیر نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: «امامی که نداند سرانجام کارش چه می‌شود، او حجت خدا نمی‌تواند باشد» (همان). به روایات این باب می‌توان روایات دیگری را نیز ضمیمه کرد. صدوق (۱۳۷۸: ۱۷۲/۱-۱۷۳) نیز روایاتی را گزارش کرده است که برخی گواه بر خبر دادن پیامبر اکرم (ص) از چگونگی شهادت امام علی (ع) و حسنین (ع) و دیگری بیان‌کننده شمار کشته‌های جنگ نهروان به پیش‌گویی امام علی (ع) (همان: ۱۲۰) و یکی

دیگر درباره آگاهی دادن امام رضا(ع) از شهادت خود با سم، مدفون شدنش در کنار هارون (همان: ۲۲۶/۲) و کشته شدن امین به دست مأمون است (همو، ۱۳۷۲: ۲۰۹/۲).

۳-۲-۲-۱. آگاهی ائمه(ع) از اسم اعظم و علم الکتاب

از دیگر مستندات غیب دانی ائمه(ع)، نزد محدثان قم، آگاهی آنها از اسم اعظم و علم الکتاب است. صفار (۱۴۰۴: ۲۱۲-۲۱۹) ۲۵ روایت آورده که از وجود اسم اعظم و علم الکتاب نزد امامان خبر می دهد. وی در توضیح ماهیت و حروف اسم اعظم هم، ۱۰ روایت نقل کرده که طبق آنها، اسم اعظم خداوند ۷۳ حرف دارد که ۷۲ حرفش نزد امامان و ۱ حرف آن مختص خدا و نزد او محفوظ است (همان: ۲۰۸-۲۱۱). وی درباره علم الکتاب هم، ذیل آیه ۴۳ سوره رعد نقل می کند که امام صادق(ع) فرمود: «منظور از "مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ" مایم و علی(ع) اولین و بهترین ما و با فضیلت ترین ماست» (همان: ۲۱۴).

شیخ صدوق (۱۳۶۳: ۵۳۹/۲) معتقد است اسمای اعظم الهی، در حروف مقطعه قرآن قرار دارد و در اختیار کسانی قرار می گیرد که به وسیله آنها بتوانند بر حقانیت خود دلیل بیاورند.

داوری ائمه(ع) درباره علم غیب، در روایات محدثین قم

محدثان قم، افزون بر آنچه گذشت، روایاتی نقل کرده اند که در آنها، ائمه(ع) بین علم خود و علم خداوند تفاوت قائل می شوند و علم غیب خود را از نوع علم اختصاصی خداوند نمی دانند (همو، ۱۴۰۴: ۱۱۳)؛ بنابراین، در روایات، از دو گونه علم سخن آمده است.

طبق دو روایتی که صفار نقل می کند، علم خداوند به خاص و عام تقسیم می شود (همان: ۱۰۹). علم عام همان است که به پیامبران(ص) و اوصیا و امامان داده شده است؛ اما علم خاص مختص ذات مقدس الهی است و هیچ مخلوقی از آن آگاهی ندارد. کلینی (۱۳۶۲: ۱۹۲/۱، ۲۲۷، ۲۵۷، ۲۵۸ و ۲۶۰) هم روایات بسیاری در این باره آورده که نشان دهنده تفاوت علم خداوند با علم پیامبر(ص) و امام است و به علم عام و خاص خداوند اشاره می کند.

براساس این روایات، اولاً علم خداوند ذاتی و علم غیر خداوند عرضی است. ثانیاً علم خداوند مطلق و علم غیر او غیر مطلق است؛ پس اگر امام داشتن علم غیب را از خود نفی می‌کند، منظور علم غیب مطلق است و اگر به داشتن علم غیب خود اشاره می‌کند، علم غیب غیر مطلق و مقید مراد اوست. از همین روست که گاه، در روایاتی، مطالب متفاوتی درباره علم غیب ائمه(ع) می‌بینیم که البته علل آن، در خود روایات بیان شده است. چند نمونه از آنها را در ادامه می‌خوانیم.

صفار (۱۴۰۴: ۳۲۵) در روایتی از ابوبصیر نقل می‌کند که به تصریح امام باقر(ع)، «ما علم غیب نداریم و اگر خدا ما را به خودمان واگذارد، مانند شما انسان‌های معمولی خواهیم شد؛ اما لحظه به لحظه، به امام تحدیث می‌شود». کلینی (۱۳۶۲: ۲۳۰/۱) نیز روایاتی به همین مضمون نقل کرده است. از خود روایت روشن می‌شود که منظور امام از نداشتن علم غیب همان غیب اختصاصی خداوند است که در روایت پیش، به آن اشاره شد و غیوبی لحظه به لحظه، به آنها ارائه می‌شود که دیگران از آنها محروم‌اند.

کلینی نقل می‌کند که مردی از اهالی فارس از امام رضا(ع) پرسید: «آیا شما علم غیب می‌دانید؟» و ایشان از قول امام باقر(ع) فرمود: «گاهی علم الهی برای ما گسترده می‌شود. در این موارد، علم غیب می‌دانیم و گاهی علم الهی از نظر ما برچیده می‌شود. در این موارد، علم غیب نمی‌دانیم. علم الهی، راز خدای عزّ و جلّ است که با جبرئیل می‌گوید، جبرئیل به محمد(ص) می‌گوید و محمد(ص) نیز، به هرکسی که بخواهد، می‌گوید» (همان: ۲۵۶).

پس علم غیب امام به علومی مربوط می‌شود که از مرحله تقدیر گذشته و از خزانه اختصاصی خداوند خارج شده و به فرشتگان، پیامبران(ص) و امامان رسیده باشد. در روایات، علم غیب به خاص و عام تقسیم شده است. فقط خداوند از علم خاص آگاهی دارد و علم امام از علوم عام الهی است.

دفع شبهه‌ای درباره دیدگاه صدوق

شیخ صدوق نیز به برخورداری امام از علم غیب اعتقاد دارد؛ اما نکته‌ای هست که شاید برخی را به اشتباه بیندازد و چه بسا با استناد به آن، صدوق را مخالف برخورداری

امام از علم غیب معرفی کنند. شیخ صدوق (۱۳۹۵: ۱۱۷/۱) نقل می‌کند که ابن‌قبه رازی^۱ در پاسخ شبهات ابی‌زید علوی گفته علم غیب مخصوص خداوند است و هر بشری که ادعا کند علم غیب دارد، مشرک و کافر است. عده‌ای می‌گویند اگر صدوق این سخن ابن‌قبه را قبول نداشت، یا باید آن را نقل نمی‌کرد یا آن را رد می‌کرد؛ درحالی‌که چنین نکرده؛ پس او هم، علم غیب را مخصوص خدا و همانند ابن‌قبه، قائلان به داشتن علم غیب را مشرک و کافر دانسته است.

این برداشت از نقل صدوق، با روایاتی که وی نقل می‌کند و دال بر علم امامان به باطن مردم و پیشامدهای آینده است، سازگاری ندارد. در واقع، بین این دو نظر می‌توان جمع کرد؛ زیرا با توجه به روایات دال بر تفاوت علم امام با علم خداوند می‌توان روایاتی را که صدوق از مصادیق غیب بیان کرده، از زمره علوم عام خداوند دانست که از سوی خداوند، به انبیا(ص) و اوصیا می‌رسد. در این صورت، ابن‌قبه هم این دست علوم را غیبی نمی‌داند. به نظر شیخ صدوق هم، اینها علم غیب نیست؛ بلکه علم غیب آن است که در لوح محفوظ و مختص خداوند بوده، هیچ مخلوقی از آن آگاهی ندارد (همو، ۱۳۹۸: ۴۴۴)؛ بنابراین، شیخ صدوق برخوردار از علم غیب را انکار نمی‌کند و مراد ابن‌قبه و دیگر عالمان امامیه از غیب دانی ائمه(ع) نیز، چنین غیبی نیست. به عبارتی، علم غیب مورد نظر ابن‌قبه، علم غیب ذاتی است که البته شیخ صدوق آن را برای امام نمی‌پذیرد و علمی که شیخ صدوق می‌گوید، غیر ذاتی است که ابن‌قبه هم امام را دارای آن می‌داند؛ پس هیچ منافاتی بین قول صدوق و ابن‌قبه وجود ندارد.

نتیجه نظر محدثان قم درباره منابع علم امام

محدثان قم گرچه در نقل روایات و شمار آنها، در مواردی اختلاف داشتند، در مجموع، هم در علوم میراثی ائمه(ع) که پیامبر(ص) آن را از راه‌های عادی و غیر عادی، از انبیای گذشته(ص) دریافت کرده و در اختیار امامان قرار داده بود و هم در علوم الهامی که از راه‌های گوناگون، به امامان القا می‌شد، اتفاق نظر داشتند. آنان در برخوردار از ائمه(ع) از علم غیب نیز که با الهام و توارث حاصل می‌شد، هم‌داستان بودند.

۱. ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه، معروف به ابن‌قبه، از متکلمان چیره‌دست امامیه، در آغاز معتزلی بود و سپس به مذهب امامیه گرایید و در این مذهب، صاحب بصیرت شد. *الانصاف و کتاب المستثبت* که نقض *المسترشد* ابوالقاسم بلخی است و تعریف *زبده* از جمله تألیفات او در امامت است (طوسی، ۱۴۲۰: شماره ۵۹۷).

۲. منابع علم امام از نگاه متکلمان بغداد

از میان متکلمان بغداد، به رأی سه چهره مؤثر در تاریخ کلام امامیه می‌پردازیم: محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ق)، ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی، معروف به سید مرتضی علم‌الهدی (۳۵۵-۴۳۶ق) و محمد بن حسن طوسی، معروف به شیخ الطائفه (۳۸۵-۴۶۰ق). این متکلمان در موضوع منابع علم امام، به گستردگی محدثان قم بحث نکرده‌اند؛ اما همان مختصری که در آثارشان انعکاس یافته، می‌تواند دیدگاه آنها بنمایاند.

۲-۱. الهام و تحدیث

به تصریح شیخ مفید، اینکه امامان صدای فرشتگان را بشنوند (تحدیث)، عقلاً و شرعاً جایز است. وی در این باره، حتی به مخالفان طعنه زده است. او در *اوائل المقالات*، در دفاع از تحدیث می‌گوید: «نظر من این است که شنیدن صدای ملائک، از نظر عقلی جایز است. از راستگویان شیعه که معصوم‌اند، ممتنع نیست. روایاتی در تأیید صحت آن وارد شده است. البته این عمل مخصوص امامان معصوم (ع) است؛ همچنین برای برخی از شیعیان که به صالحین و ابرار و برگزیدگان معروف‌اند، امکان دارد. این نظر فقهای محدث شیعه است؛ اما نوبختیان و گروهی از امامیه که شناختی از اخبار و روایات ندارند، این عقیده را رد می‌کنند؛ چون دقت نظر نداشته و راه درستی نرفته‌اند» (مفید، ۱۴۱۳: ۶۹ و ۷۰).

مفید از قول به امکان عقلی شنیدن صدای ملک و ایحاء برای امام فراتر می‌اندیشد و نزول وحی بر ائمه (ع) را هم، از نظر عقلی جایز و وحی به مادر موسی (ع) را از همین قبیل می‌داند (همان، ۶۸)؛ اما در تحقق وحی برای امامان، به دلیل اجماع امت بر منع، قائل به منع می‌شود. او برای تقریب به ذهن می‌گوید این امر مانند بعثت پیامبری پس از پیامبر اکرم (ص) است که از لحاظ عقلی جایز است؛ اما اجماع امت، با توجه به علم به اینکه این کار بر خلاف تعالیم دین اسلام است، قاطعانه و یقینی، آمدن پیامبری پس از پیامبر اکرم (ص) را ممنوع می‌داند (همان). او همچنین، در *تصحیح الاعتقاد*، به صراحت می‌گوید: «ما معتقدیم خداوند متعال بعد از پیامبر (ص)، به اولیای خود کلماتی را القا می‌کند که به آنها وحی گفته نمی‌شود» (همو، ۱۳۶۳: ۹۹).

از سخنان مفید به دست می‌آید که از نگاه او، تحدیث و الهام، دو منبع اساسی علم امام، عقلاً و نقلاً پذیرفته شده است و جالب اینکه وی قائلان به تحدیث را فقهای محدث می‌داند (همان محدثان قسم) و منکران آن را نوبختیان (متکلمان گذشته بغداد) می‌داند.

سید مرتضی، از شاگردان و ناشران آراء شیخ مفید، گرچه در مواردی، با استاد خود همراهی می‌کند، در این باره کمتر سخن گفته است (نادم، ۱۳۸۸: ۶۶۶-۶۷۶). تنها موردی که می‌تواند شاهد باور او به الهامی بودن علم امام باشد، پاسخی درباره علم امام به اشیا پیش از پیدایی آنهاست: «از شروط امامت نیست که امام قبل از ایجاد اشیا، به آنها علم داشته باشد؛ چون این گونه علم‌ها از قبیل معجزه است. اظهار معجزه هم برای امام گاهی جایز است و گاهی جایز نیست. اما می‌دانیم که امامان گاهی از اخبار غیبی به ما خبر داده‌اند. نظر ما این است که خداوند متعال علم به این مسائل غیبی را به آنها اطلاع داده است» (علم‌الهدی، ۱۴۰۵: ۲۸۲/۱)؛ پس سید مرتضی هم، به الهامی بودن علم امام توجه داشته است.

شیخ طوسی بر خلاف استادش، به تفصیل، به این مبحث وارد شده است. او در برابر این پرسش که اگر از امام چیزی پرسیده شود و امام به آن علم نداشته باشد، چه می‌کند و چگونه به آن علم پیدا می‌کند؟ به دو روایت استناد می‌کند. یک روایت، از قول حارث نصری، القا در قلب و قرار دادن در گوش را راه دسترسی امام به علم به موضوع جدید بیان می‌کند (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۰۸). روایت دیگر الهام یا شنیدن از فرشته یا هردو را مأخذ علم امام بیان می‌کند (همان). شیخ طوسی در تبیین تحدیث و الهام، چندین روایت دیگر نقل می‌کند؛ برای نمونه روایتی از پیامبر اکرم (ص) در وصف امام علی (ع) که می‌گوید: «به من وحی داده شده و به علی الهام» (همان)؛ روایتی از امام رضا (ع) هم، امامان را راستگویان، مفهم و محدث می‌نامد (همان: ۲۴۵)؛ امام صادق (ع) هم، در روایتی، امام علی (ع) را محدث معرفی و در تبیین معنای آن بیان می‌کند: «یعنی فرشته نزد او آمده و علوم و معارف را در قلبش قرار می‌دهد» (همان: ۴۰۷).

شیخ طوسی درباره روش‌های گوناگون الهام به امامان، روایات بسیاری نقل می‌کند که برپایه آنها، علم در قلب برخی از امامان قرار داده می‌شود. برخی دیگر فرشته را در خواب می‌بینند و برخی دیگر صدای فرشته را می‌شنوند. برخی از امامان نیز، ملک را

به چشم می‌بیند، البته نه به صورت جبرئیل و میکائیل، بلکه به صورت مخلوقی برتر از آنها (همان: ۴۰۸).

حاصل اینکه در نگاه متکلمان بغداد هم، تحدیث و الهام مسلماً منابع علم امام است؛ اما آنها با توجه به رویکرد عقلی‌شان، کمتر سراغ روایات رفته‌اند؛ ولی این به معنای بی‌عنایتی به روایات نیست؛ زیرا چنان که از گفته‌ی شیخ مفید پیداست، او در هم‌داستانی با قمی‌ها درباره‌ی الهام و تحدیث، افزون بر استدلال عقلی، بر نقل تکیه می‌کند و علت مخالفتش با نوبختیان را ناآگاهی آنها از روایات می‌داند. به چند نمونه از آنها، تحت عناوین خاص اشاره می‌کنیم.

مصادیق منابع الهامی علم امام از دیدگاه متکلمان بغداد

از مصادیق منابع علم الهامی که در روایات، به آنها پرداخته شده، تمثیل ستونی از نور، افزایش علم در هر شب جمعه و عرضه شدن اعمال بندگان به امام است. نظر متکلمان را در این باره دنبال می‌کنیم.

شیخ مفید به دلیل رویکرد خاصش درباره‌ی این مصادیق، به صورت موردی به آنها نپرداخته است؛ اما با توجه به مبانی پیش‌گفته‌ی او می‌توان به فحوای دیدگاهش در این باره پی برد. در واقع، بعید به نظر می‌آید که وی با این مصادیق مخالف باشد؛ زیرا شیخ مفید هم از روایات آگاه و هم الهامی بودن علم امام را عقلاً و نقلاً پذیرفته است. چنین کارهایی هم اولاً از سوی خداوند محال عقلی نیست و ثانیاً روایات فراوانی، به طرق گوناگون، درباره‌ی این مصادیق وارد شده است که شیخ مفید در موارد مشابه، تعبد خود به این روایات را نشان داده است. او حتی هنگامی که نوبختیان را در نپذیرفتن تحدیث نقد می‌کند، علت مخالفت آنها را ناآگاهی‌شان از روایات می‌داند.

سید مرتضی هم، مانند استاد خود، مستقیماً درباره‌ی این مصادیق مطلبی ندارد؛ اما شیخ طوسی، عصاره‌ی مدرسه‌ی کلامی بغداد، درباره‌ی عرضه شدن اعمال بندگان به امام، روایتی از داوود بن کثیر نقل می‌کند: «من پسرعمویی ناصبی و خبیث داشتم (که با آن ارتباطی نداشتم)؛ اما وقتی که می‌خواستم به حج بروم، شنیدم حال خود و خانواده‌اش خوب نیست. قبل از حرکتم به سمت مکه، نفقه‌ای به آنها دادم. وقتی به مدینه، خدمت امام صادق(ع) رسیدم، امام صادق(ع) بدون مقدمه رو به من کردند و فرمودند:

"ای داوود، اعمال شما روز پنجشنبه بر من عرضه شد. هنگامی که در اعمال عرضه شده تو دیدم که با پسرعمویت ارتباط برقرار کردی (صله رحم به جا آوردی) خوشحال شدم. دانستم که این صله رحم تو به خاطر این بود که او در پایان عمر قرار داشت و رو به مرگ بود" (همان: ۴۱۳).

از آنجا که متکلمین بغداد برخوردار از امام از علم غیر عادی را پذیرفته اند، می توانند این مورد را در زمره علوم الهامی قرار دهند.

۲-۲. دریافت علم از پیامبر(ص) و امام پیشین(ع) (وراثت)

از دید متکلمان بغداد، دریافت علوم و معارف از پیامبر اکرم(ص)، با واسطه یا بی واسطه (علم میراثی)، مسلماً منبع دیگری برای علم امام است. شیخ مفید در آغاز *أمالی*، احادیثی مربوط به این شیوه نقل می کند. در سومین حدیث که نقل اصبع بن نباته است، امام علی(ع) به او فرمود: «ای حارث، من برادر، همدم، وصی، ولی، رازدار و صاحب اسرار اویم [پیامبر اکرم(ص)]. به من فهم کتاب، فصل خطاب [داوری به حق]، علم گذشته، علم سلسله اسباب و مسببات قضا و قدر الهی، و هزار کلید از خزائن الهی سپرده شده است. هر کلید آن، هزار در از مجهولات را می گشاید و هر دری به هزار در از عهد و پیمانها منتهی می گردد. از تمام اینها گذشته، به عنوان تفضل و بخشش، به شب قدر تأیید و برگزیده گشتم و بدان مدد یافتم و این مقام، تا آن زمان که شب و روز در گردش است، برای من و آن عده از فرزندانم که حافظ و امین اسرار الهی هستند، باقی است تا اینکه خدا وارث زمین و موجودات روی آن گردد» (مفید، ۱۴۱۳: ۷). شیخ طوسی (۱۴۱۴: ۶۲۷) نیز، عین همین روایت را نقل کرده است. وی همچنین، از مناظره ای بین امیرالمؤمنین(ع) و جاثلیق نصرانی سخن گفته که در آن، امیرالمؤمنین(ع) منشأ شناخت و علم خود را قرآن و کلام پیامبر(ص) ذکر می کند (همان: ۲۱۹-۲۲۰).

شیخ الطائفه چند روایت دیگر هم نقل می کند که طبق آنها، پیامبر اکرم(ص)، علی(ع) را معدن اسرار، درب شهر علم، خازن علم خود و کسی خطاب می کرد که احکام شریعت از او گرفته می شود (همان: ۱۱۸). او روایت دیگری نیز، از امام علی(ع) نقل می کند: «درباره کتاب خدا از من پرسید. به خدا قسم هیچ آیه ای از آن نازل نشد، مگر اینکه پیامبر

خدا(ص) آن را بر من قرائت می کرد و تأویل آن را به من، چه در شب، چه در روز، چه در مسیر، چه در مسکن بیان می کرد. وقتی نزد رسول خدا(ص) نبودم، هنگامی که حاضر می شدم، پیامبر(ص) به من می فرمود: "ای علی، بعد از تو این آیه و این آیه نازل شد و تأویل آن چنین و چنان است". تنزیل و تأویل آن را به من یاد می داد» (همان: ۵۲۳).

شیخ طوسی روش علم آموزی علی(ع) از پیامبر اکرم(ص) را طبق نقل، چنین بیان می کند: «هر شبی که وحی بر پیامبر اکرم(ص) نازل می شد، هنوز صبح نشده، پیامبر اکرم(ص) محتوای وحی را به علی(ع) می آموخت و هرگاه وحی در روز نازل می شد، هنوز شب نشده بود که پیامبر(ص) علم وحی را به علی(ع) می آموخت» (همان: ۶۲۵).

وی درباره شیوه انتقال علم به امام می گوید: «علم مرحله به مرحله، از امام قبلی به امام بعدی منتقل می شود تا اینکه در پایان عمر امام قبل، علم امام بعد کامل می شود» (همو، ۱۳۷۵: ۱۹۲).

۳-۲. علم غیب امام

متکلمان بغداد، در کنار اظهار نظر صریح و تعلیل عقلی در مورد علم غیب امام، روایاتی را نقل کرده اند که از باور آنها به علم غیب امام حکایت دارد. نخست روایات و سپس اظهارات ایشان را بیان خواهیم کرد.

شیخ مفید (۱۴۱۳ الف: ۳۱۹) روایاتی را نقل کرده است که در آنها، امام علی(ع) از کیفیت شهادت خود و یارانش خبر داده است، برای نمونه چگونگی شهادت رُشید هَجَری (همان: ۳۲۲) و مزرع بن عبدالله (همان: ۳۲۶) و کمیل بن زیاد (همان: ۳۲۷) و قنبر (همان: ۳۲۸) و از همه مهم تر، خبر از واقعه کربلا و شهادت امام حسین(ع) و یارانش. اسماعیل بن زیاد نقل می کند روزی امام علی(ع) به براء بن عازب، از اصحاب پیامبر اکرم(ص)، فرمود: «ای براء، فرزندم حسین کشته می شود. تو زنده خواهی بود و او را یاری نخواهی کرد». هنگامی که امام حسین(ع) کشته شد، براء بن عازب زنده بود و می گفت: «به خدا قسم علی بن ابی طالب راست می گفت. حسین کشته شد و من یاری اش نکردم.» و افسوس می خورد و اظهار پشیمانی می کرد (همان: ۳۳۲).

شیخ مفید پس از نقل این خبرها، در چند جا، این پیش گویی ها را علم غیب تعبیر می کند، از جمله پس از همان خبر مربوط به براء بن عازب، پس از خبر مربوط به

جنگ نهروان (همان: ۳۱۹) و پس از نقل جریان سفر امام و یارانش به سوی صفین. در این سفر، سپاه امام که در بین راه، بی آب شده بودند، به دیر راهبی رفتند و در جای مخصوصی چاهی حفر کرده، سنگی را با قدرت الهی، از چاه برکنندند و آب از جای آن فوران کرد. راهب با دیدن این منظره ایمان آورد. او علت ایمانش را پیش‌گویی کتب آسمانی گذشتگان در تحقق این واقعه بیان کرد (همان: ۳۳۴-۳۳۷). شیخ مفید در پایان نقل این رویداد می‌گوید: «در این داستان، چند نوع معجزه است: یکی علم آن حضرت به غیب است؛ دیگری نیروی فوق‌العاده آن حضرت بر خلاف عادت است که به همین خاطر، از دیگران تمیز داده می‌شود؛ نکته دیگر بشارت پیامبران گذشته به امامت امیرالمؤمنین (ع) است». شیخ مفید این ماجرا را مصداق این آیه می‌داند: «ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ؛ این است صفت یاران پیامبر اکرم در تورات و انجیل» (فتح: ۲۹).

شیخ مفید (۱۳۱۴: ۶۷) در مورد اینکه آیا امامان می‌توانند باطن افراد را ببینند یا علم به اتفاقات آینده داشته باشند؟ می‌گوید: «نظر من این است که امامان شیعه گاهی، درون بعضی از بندگان خدا را می‌دیدند و وقایع را قبل از انجام آنها می‌دانستند؛ اما اینها به عنوان یک صفت واجب و شرط امامتشان حساب نمی‌شود؛ بلکه خداوند به این طریق، آنها را تکریم کرده است و این لطفی بر بندگان است که به این سبب، به امامان تمسک کرده و از آنها پیروی کنند. البته این امر، از نظر عقلی برای آنها واجب نیست؛ بلکه از نظر نقلی (به خاطر وجود روایات) برای آنها واجب است».

باید توجه داشت که شیخ مفید استناد به این روایات را برای اثبات علم غیب صحیح نمی‌داند؛ زیرا در نظر او، علم غیب آن است که بنفسه به دست آید و نه اینکه به خدا وابسته باشد و داشتن علم غیب بنفسه فقط برای خداوند ممکن است؛ از این رو، قائلان به علم غیب برای امام را گروهی اندک از مفوضه و غالی می‌داند. براین اساس، وی روایتی را نقل می‌کند که در آن، امام برخوردار خود از علم غیب را انکار می‌کند. مردی به نام یحیی بن عبدالله به امام هفتم (ع) گفت: «فدایت شوم، اینان می‌پندارند که شما علم غیب می‌دانید». حضرت فرمود: «سبحان الله، دستت را بر سرم بگذار. به خدا قسم تمامی موهای سرم [از تعجب] از جا برخاست». سپس فرمود: «نه، به خدا قسم چیزی نیست، مگر آنچه از پیامبر اکرم (ص) ارث برده‌ایم» (همان: ۲۳)؛ یعنی آنچه

می‌دانند علم ذاتی و بنفسه نیست. اما اگر منظور علمی باشد که از سوی خداوند و پیامبر(ص)، برای امام حاصل می‌شود، نه تنها از نظر او، بلکه از نظر شاگردانش هم پذیرفته است.

عالمی معتزلی در مناظره‌ای با شیخ مفید، از او پرسید: «اگر امام غایب شما به ولایت و دوستی ظاهری و باطنی تو نسبت به خودش علم و یقین دارد و به همین خاطر هم، از جانب تو، خوفی را احساس نکرده و دیگر نسبت به تو تقیه‌ای ندارد، چرا خودش را به تو نشان نمی‌دهد که خود را با صورت عینی به تو بشناساند؟ به تو معجزه نشان دهد و بسیاری از مشکلات را برای تو تبیین و حل کند؟». شیخ مفید (۱۴۱۳ الف: ۱۱۴) در پاسخ گفت: «من نگفتم که امام همه اسرار درون را دانسته و هیچ ضمیری از او مخفی نیست؛ بلکه او مانند سایر انسان‌ها، علم به ظاهر افراد دارد و اگر باطن افراد را ببیند، یا از طریق اعلام اختصاصی است که از طریق پیامبر اکرم(ص) و پدرانش به او شده یا از طریق خواب‌های صادقی است که تخلف‌ناپذیر است یا به سبب اسباب دیگر».

در نتیجه، شیخ مفید بر مستفاد بودن علم غیب اصرار دارد. او می‌خواهد بگوید امام خودش، بنفسه، عالم به اسرار نیست؛ بلکه با تعلیم الهی، علم پیدا می‌کند. این نکته از جمله‌های بعدی وی در این مناظره فهمید می‌شود. وی خطاب به آن معتزلی می‌گوید: «من به طور قطع نمی‌دانم که آیا امام الان به درون من علم پیدا کرده است یا نه؟». از لحن شیخ مفید فهمیده می‌شود که آگاهی امام از درون ما، مثل اطلاع خداوند نیست که آنی و لحظه‌ای و بنفسه باشد؛ بلکه باید فرایندی را بگذرانند و همین تفاوت علم غیب امام با علم غیب خداوند است. این نه تنها نظر مفید، بلکه نظر همه عالمان امامیه است. هیچ کس را با هیچ رویکردی سراغ نداریم که گفته باشد علم امام ذاتی یا بنفسه است.

سید مرتضی (۱۴۰۵: ۲۸۲/۱) هم، در پاسخ این پرسش که علم داشتن امام از اشیا پیش از پیدایی آنها چگونه است؟ گفته است: «اینکه امام قبل از ایجاد چیزی، نسبت به آن علم داشته باشد، از شروط امامت نیست؛ چون این معجزه است که اظهار این معجزات از امام گاهی جایز است و گاهی هم جایز نیست. اما ما می‌دانیم که امامان گاهی از اخبار غیبی به ما خبر داده‌اند. نظر ما این است که خداوند متعال، علم به این مسائل غیبی را به آنها اطلاع داده است».

نظر سید مرتضی در خصوص منصوص و معصوم بودن امام نشان می‌دهد که او همانند استاد خود، مفهوماً علم غیب را علم غیب ذاتی می‌داند که مختص خداوند است؛ بنابراین تصریح می‌کند: «فقط خداوند متعال عالم به عصمت افراد است و هیچ بشری راهی به علم غیب خداوند ندارد» (همان: ۳۱۹/۱).

براساس نظر شیخ طوسی (بی تا: ۳۳۰/۹) نیز، مانند نظر شیخ مفید و سید مرتضی، علم غیب مخصوص خداست و هیچ بشری به آن دسترسی ندارد. وی خبر دادن امامان از منایا و بلایا و آنچه هنوز واقع نشده است را از مصادیق علم غیب نمی‌داند؛ بلکه اینها را اموری می‌داند که از دایره علم غیب الهی خارج شده و به پیامبران (ص) و امامان رسیده است. او روایتی را نقل می‌کند که در آن، امام علی (ع) از کیفیت شهادت رشید هجری خبر داده است. وی پس از این روایت می‌گوید: «بعد از قطع دست و پای رشید توسط بنی امیه، به همسایه‌ها و قوم و خویش خود گفت: "کاغذ و دوات بیاورید تا اخبار اتفاقات و وقایع آینده را برایتان بگویم"؛ زیرا امام علی (ع) علم منایا و بلایا را به او یاد داده بود. او گاهی کسی را که می‌دید، کیفیت مردن یا قتلش را به او خبر می‌داد و بعد از مدتی، همان‌گونه که رشید گفته بود، محقق شد» (همو، ۱۴۱۴: ۱۶۶-۱۶۷). بنابراین، شیخ طوسی هم، علم غیب امام را غیر ذاتی می‌داند.

نتیجه

متکلمان مدرسه بغداد، با رویکرد عقلی-نقلی خود، با محدثان قم، با رویکرد نقلی‌شان، درباره منابع علم امام هم‌نظر بودند. هر دوی آنها بخشی از علوم امام را ناشی از الهام ربانی و بخشی دیگر را ناشی از میراث نبوی (ص) می‌دانستند؛ اعم از اینکه این علم غیبی باشد یا نباشد.

اما دو نگاه به ظاهر متفاوت، در گفتار متکلمان و محدثان وجود دارد. یکی درباره شیوه انتقال علم به امام از سوی خداوند و پیامبر (ص) بود که این تفاوت نگاه به الهام و میراث، دو منبع اصلی، آسیب نمی‌رساند؛ زیرا این دو اصل از مسلمات نزد هر دو مکتب است. اختلاف دیگر درباره مفهوم علم غیب بود. متکلمان علم غیب را به معنای علم بنفسه می‌دانستند که از آن تعبیر به علم ذاتی می‌شود؛ ولی محدثان علم غیب را بنفسه نمی‌دانستند که از آن تعبیر به علم غیر ذاتی می‌شود.

بنابراین، اگر مراد از علم غیب امام، علم غیب بنفسه و ذاتی باشد، هیچ‌کدام از پیروان هر دو مدرسه امام را برخوردار از آن نمی‌دانستند و در هیچ روایت و استدلالی، به برخورداری امام از علم ذاتی اشاره‌ای نشده است؛ اما اگر مراد علم غیب غیر ذاتی امام باشد، هیچ‌کدام از پیروان این دو مدرسه آن را انکار نمی‌نکردند. از این رو، میان متکلمان و محدثان شاخص این دو مدرسه، در اینکه سرچشمه علم امام الهام و وراثت است، اختلافی وجود نداشت.

منابع

قرآن مجید

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). التوحید للصدوق، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۶۲ش). الخصال، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۸۰ش). صفات الشیعة، تهران: انتشارات زواره.
- _____ (۱۳۷۲ش). عیون اخبار الرضا(ع)، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، ج ۱ و ۲، تهران: صدوق.
- _____ (۱۳۷۸ش). عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱ و ۲، تهران: نشر جهان.
- _____ (۱۳۶۳ش). کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- _____ (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱ و ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۷۷ش). معانی الاخبار، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۶۷ش). من لا یحضره الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری، ج ۴، تهران: نشر صدوق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۸۸). لسان العرب، تصحیح علی شیری، ج ۱، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۴ش). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم: انتشارات انصاریان.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، تحقق و تصحیح محسن بن عباسعلی کوجه باغی، ج ۲، قم: مکتبه آیه المرعشی النجفی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۸ق). مجمع البحرین، تحقیق احمد حسینی، تهیه و تنظیم محمود عادل، ج ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۵ق). الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، قم: انتشارات کتابخانه.
- _____ (۱۴۱۴ق). الامالی، قم: دارالثقافة.
- _____ (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۲۰ق). الفهرست، قم: کتابخانه محقق طباطبایی.
- علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی، تحقیق مهدی رجایی، ج ۱، قم: دارالقرآن الکریم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ش). الکافی، ج ۱، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق. الف). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید.
- _____ (۱۴۱۳ق. ب). الامالی، قم: کنگره شیخ مفید.

_____ (۱۴۱۳ق. د). اوائل المقالات، قم: کنگره شیخ مفید.

_____ (۱۳۶۳ش). تصحیح الاعتقاد، قم: منشورات الرضی.

نادم، محمدحسن (۱۳۸۱ش). علم امام (مجموعه مقالات)، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.